



۲۰۱۳/۰۳/۱۳

دوکتور محمد اکبر یوسفی

تحریف و جعل تاریخ جفاء و اهانت به انسانیت است! (بخش نهم)

حبیب الله خان، پسر امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۹۰۱م، بعد از درگذشت «امیر آهنین»، بر تاج و تخت افغانستان نشست. امیر بر اساس راپور «برنت گلاتخر»، که در قسمت هشتم تذکار یافته است، «پروسة اسکان» مردم را از «جنوب» به قسمت های شمال کشور، متوقف ساخت، و بیشتر متوجه تحکیم و ثبات بخشیدن وضع گردید. امیر جدید که حین «تاجگذاری» با کدام مشکل روبرو نگردید، از همان آغاز علاوه از مشکلاتی که از جانب هند برتانوی در باره مفکوره های «تجدد طلبی» احساس می نمود، دایماً تحت فشار نیرومند افکار مترقی، اتباع کشور خود نیز قرار داشته است. این نیرو ها در قدم اول، خواستار قطع وابستگی های افغانستان از امپریالیست های خارجی بودند.

انقلاب ۱۹۰۵م – ۱۹۰۷م روسیه، باعث بیداری آسیا گردید، که افغانستان را نیز در بر گرفت. جنبش آزادی خواهی و ریفورم لیبرال پا به عرصه وجود گذاشت. این وضع منافع روشن بورژوازی تجارتي را با افسران و مأموران نزدیک به آنها منعکس می نمود. «ایدولوژیست های» این جنبش، که بعداً با پسر سوم امیر حبیب الله خان، بنام امان الله خان پیوستند، در جمله آنها، مؤلف معروف محمود بیگ طرزی نیز شامل بوده است. حلقات مذهبیون و ناسیونالیست ها نیز به جنبش آمدند، که با تبلیغات «استانبول» در رابطه با «پان اسلامیزم» گوش شنوا داشته اند. رهبر آنها، نصرالله خان برادر امیر حبیب الله خان (سراج)، پسر امیر عبدالرحمن خان، شناخته شده است.

در مرحله پادشاهی امیر حبیب الله خان (سراج)، باید در نظر داشت که در حقیقت «زخم» های دو جنگ قبلی با برتانیه «التیام» نیافته بود. فقط دوران حاکمیت پدرش، که لقب «امیر آهنین» را کمائی کرده بود، اساساً زمینه حکومت داری را با وجود شرایط وضع شده از جانب برتانیه و وابستگی های معلوم با «هند برتانوی»، تا حدی بدون واقعه به پیش می برد. به هر صورت درین مرحله، یک نوع «آرامش نسبی»، یعنی حالت «عدم وضعیت جنگی»، مسلط بوده است، اما «خشم» ضد برتانوی و «عطش مردم» به آزادی کامل، خیلی عمیق و با قوت احساس میگردیده است، که طبیعتاً «امیر» هم، برخلاف بعضی تصورات، فارغ ازین «اندیشه» نسبت به آینده کشور خود نبوده است.

از طریق تماس های فرستندگان این قدرت ها، در کشور ما نیز ممکن بوده است، که فشار مناسبات جدید بین المللی، سایه اندازد. تا آنزمان در حقیقت ممکن بوده می توانست که بعضی از حلقات «روبنائی» جامعه، در صورت علاقمندی، در رابطه با انکشافات دنیای وقت، آگاهی سطحی و زود گذر حاصل نمایند. روشن است که حتماً قاره ها و جوامع آنوقت، مانند امروز با هم نزدیک نبوده اند. اما رقابت های شدید بین کشور های پیشرو صنعتی وقت غربی، قریب هیچ کشور را در هیچ یکی از قاره ها، بی تأثیر نگذاشته بود. ولی باز هم، با وجود نفوذ دو رقیب قدرت بزرگ آنوقت، در مجاورت کشور ما افغانستان، چون هند برتانوی و «روسیه تزاری»، محافل عالیرتبه محروم از کسب معلومات در باره انکشافات و مناسبات بین المللی نبوده اند. نا گفته نماند که در اروپا، از دهه ها و حتی سده های قبل، تجدد و «مودرنیزیشن»، اختراعات ماشین های جدید تولیدی، باعث رشد سریع اقتصادی و زندگی جدید «شهری» گردیده بود، که ساختار اجتماعی – اقتصادی و مناسبات سیاسی – حقوقی را از ریشه دیگر گون ساخته، شیوه های جدید حکومت، که اشتراک وسیع توده های مردم را در امور اجتماعی، سیاسی- اداری و فرهنگی ممکن ساخت، در عین زمان مفکوره ها و شیوه تطبیق «دیموکراسی» از طریق فعالیت های «احزاب» براه افتاد، در حالیکه جامعه ما تا آنزمان دست نا خورده باقی مانده بود. بدین معنی که نخست اثری از چنین انکشافات دیده نمی شد، از جانب دیگر هر اقدام ازین نوع با مخالفت منتقدین «محلی» و «ملا های عقبگرا»، با موانع روبرو می گردید.

بعد از «ترور» شهزاده، ولیعهد پادشاهی «هنگری – اتریش»، در «سرابوو»، بتاريخ ۲۸ جون ۱۹۱۴م، قدرت متوسط آلمان و «اتریش – هنگری»، بعد از اگست ۱۹۱۴م، خود را در جنگ علیه دولت های دارای روابط حسنه، چون فرانسه، برتانیه، و روسیه، یافتند. میدان های این جنگ البته تنها در اروپا محدود نماند. بزودی مستعمرات، شرق میانه و ابحار به صحنه جنگ مبدل گردید.

این جنگ مناسبات بین المللی را شدیداً، تحت تأثیر قرار داد. که افغانستان هم از اثرات آن «مستثنی» نبوده است. این اثرات البته ماهیت دیگری داشته است. آلمان و ترکیه که در جنگ اول جهانی موقف مشترک داشته اند، فعالیت های مشترکی را در پیش گرفتند، تا در کشور های اسلامی تحت استعمار، منجمله افغانستان، که خواهان استقلال کامل کشور بوده است، علیه استعمار «برتانیه» قیام هایی را، بر پا نمایند، تا اگر شود استعمار «برتانیه» «مروارید» یا لعل هندی خود را از دست دهد.

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

ممکن هدفی هم در میان بوده باشد، که با براه انداختن «قیام‌ها» در قلمرو های استعمار برتانیه خاصاً در آسیا، آن قوت بزرگ آنوقت جهان را، مجبور سازد، تا اقلأ بخشی از قوایش را از اروپا، به آن مناطق، توظیف نماید، و بدینترتیب، ممکن است که امیدی هم داشته بوده باشد، تا فشار قوای برتانیه، در جبهات اروپائی، علیه آلمان و اطیش کم گردد. چنانچه قیل از لحظات نیت «حمله بر فرانسه» «قیصر» آلمان «محاسبه فریبنده» در ذهن داشته است، حتی چنان توقع داشته است که در آنصورت، «برتانیه» بی طرف بماند، اما وقتی «برتانیه» اعلان داشت که آنکشور، «تجاوز آلمان را بر فرانسه تحمل نخواهد نمود»، قیصر آلمان سخت بخشم آمده، در همکاری با رهبری «ترکیه»، «هیئات اکتشافی» سیاسی نظامی را وظیفه داده است، تا تمام «جهان اسلام»، تحت استعمار «برتانیه» را، به قیام علیه «برتانیه» مجهز سازند. او در حالیکه هدایات وسیع به مأموران نظامی - استخباراتی داده است، در جایی، بطور مشخص تذکر داده است: «ولو ما خون هم بریزیم»، برتانیه استعماری، باید «هند» را از دست بدهد.

آنچه به اوضاع داخلی افغانستان ارتباط می گیرد، در آن مرحله، در واقعیت امر، با مروری بر متون اسناد متعدد مؤرخین خارجی در «محافل شهری» و «متنفذین محلی» و «روحانیون»، بصورت عمده، سه حلقه را، با طرز دید قسمأ متضاد، شناسائی نموده اند. هر سه «محفل»، به نسبت «ضدیت» با استعمار برتانیه، درین نقطه، یعنی استقلال کشور، دارای هدف واحد، بوده اند، بعبارت دیگر همه، خواهان جدی استقلال کامل کشور، افغانستان بوده اند. این نقطه وجهه مشترک را نشان می داده است، در حالیکه اهداف بعدی، در صورت دستیابی به آزادی، متفاوت بوده است. در آنزمان سیاست خارجی در تحت «کنترول» هند برتانوی قرار داشته است. بعبارت دیگر این سه سمتگیری، در قشر های «روبنائی» کشور آنزمان، در طرز دید و «مشی» هریک موقف های مختلف داشته اند. بعنوان مثال، حلقه معینی از «روحانیون و متنفذین»، که با «برتانیه» استعماری «درین منطقه «ضدیت و نفرت» داشته اند، می خواسته اند، افغانستان را از وجود و حضور «خارجی ها» و «بیگانه های» غربی و «غیر اسلامی» «آزاد سازند» و افغانستان را، در حقیقت امر بعنوان «قلمرو سربرشته» در تحت اداره خود داشته باشند.

چنانچه در اخیر دهه شصت قرن بیست، در بسیاری از حلقات «مذهبی» همچنان بخصوص شعار: «افغانستان برای افغانستان» شنیده می شد. اینکه جنبش و «مفکوره «ناسیونالیزم»»، به مفهوم «مودرن» کلمه، از چه زمانی در افغانستان «نسج» گرفته باشد، نیازمند ارزیابی و مطالعه عمیق تر می باشد. قبل از آن مرحله، در قسمت های وسیع این کشور، «مناسبات» و «تشکل های قومی» در حیات روزمره محلات حکمفرما بوده، روابط این «کتگوری های» اجتماعی را با «حاکمیت های دولتی»، بعنوان «دوالیزم» می توان یاد کرد. یکنوع «همزیستی»، بین دومرکز اجتماعی و منبع قدرت، می توان یاد کرد.

در رابطه با عواقب وقایع «جنگ اول افغان - انگلیس»، «وارتان گریگوریان»، تحت عنوان درشت «امپریالیزم اروپائی»، بعداً زیر عنوان دومی: «مشی عدم مداخله برتانوی»، جمله اول را چنین آغاز می نماید: «بین سالهای ۱۸۵۵م تا ۱۸۷۴م، سال هائیکه «دال هوزی»، «لارد کنبنگ»، «لارد لاورینس»، «لارد مایو» و «لارد نارد بروک»، حکمفرمایان هند بوده اند، برتانوی ها از مشی عدم مداخله در امور داخلی افغانستان پیروی می نموده اند.» (گریگوریان، صفحه ۱۰۵) به ادامه، مؤلف کتاب «لارد لاورینس» را یکی از معماران عمده این مشی نامیده، «سخنگوی یک مکتب با ثبات»: «که او نه تنها ی برضد، «اشغال» قلمرو خارج از سرحد هند بوده است، همچنان مخالف «تعمیل قوه» و یا «صلح آمیز و دوستانه»، نیز بوده است» (همانجا)

«تصویر اروپا» نزد افغانها، «آشتی نا پذیر» بوده است. در ذیل جهات عمده تفاوتها را، که تا حدی از محتوای ارزیابی های مؤرخین خارجی می توان «الهام» گرفت، بیان می گردد:

- یکی محافل «بنیادگرای اسلامی» ضد «غرب» و «ضد هر نوع مودرنیزم» که به اصطلاح امروز «افغانستان را مسدود» و کاملاً در قید روحانیون و متنفذین محلی می خواستند، که حرف از «شریعت اسلام» می زدند. مواد عمده «آیدیالوژیک» بنیاد گرایان، ریشه تاریخی قریب چهار صد سال، یعنی از زمان، اختلافات «آخوند درویزه» با یزید «روشان»، یا «با یزید انصاری»، گواهی می دهد. این محافل بدون شک دارای پایه های قویتر، در حلقات ملاکین و منفذین محلی، در مقایسه با «گروپ» بعدی بوده است، امکان نفوذ تا اکنون در بین حلقات «متنفذین» محلی نیز محسوس می باشد. قابل تذکر است، که موقف نصرالله خان، برادر امیر حبیب الله خان (سراج)، که در مقام «صدارت» ایفای وظیفه می نموده است، کاملاً بر مبنای تقضاهای «بنیاد گرایان» متمرکز بوده است، اما در عین زمان، واضحاً «ضد استعمار انگلیسی» بوده است. درین نقطه با موقف «آخوند درویزه» که با «امپراتور مغل» همکاری بوده است، تفاوت داشته است. برخلاف او، یعنی «با یزید روشن» در جنگ با «مغل»، جنبش «آزادخواهان اقوام» را رهبری می نموده است. با یزید در حقیقت سازشی را با بعضی از «نورم» های ادره قومی نشان می داه است، اما خود در برخی از موضوعات مذهبی و تصوف، طرز دید و برداشت های خود را داشته است، که «آخوند درویزه» با وی به مخالفت پرداخته، او را «پیرتاریک» نامیده است.

- محفل دومی، که عده آنرا «جوانان افغان» در اتحاد با «مشروطه خواهان»، در بعضی منابع یاد نموده اند، بصراحت خواهان استقلال کامل و «ریفرم» و «ترقی» کشور بوده اند. در باره «مشی» دقیق این «جنبش»، در حقیقت امر، چند نام «انگشت شمار»، که بعضاً اصطلاح «روشنفکران» را هم، به آن محافل نسبت می دهند، در نشرات آنها، بخصوص در «سراج الاخبار» که عمدتاً توسط «علامه محمود طرزی» رهبری می گردیده است، یاد شده است.

محمود طرزی پس از «اعلان عفو عمومی» یا «امنیتی» توسط امیر حبیب الله خان (سراج)، از ترکیه بوطن پدری خود برگشته است. سیاست «جوانان افغان» و «مشروطه خواهان»، نیازمند تحلیل عمیق تر علمی شناخته می شود، تا دیده شود که دارای چه «پیوند» و «قوت» در اجتماع و عمدتاً در کدام بخش های اجتماعی بوده اند. داشتن نظرات «جدید» و «نو آوری» در جامعه ضرور است. آنچه می توان در باره این گروه اظهار داشت، در بین آنها، افکار متمایل به «جامعه «باز» و «پذیرش» نظرات «مردن» غرب و وفادار به نظام «سلطنتی» مبتنی بر اصول «مشروطیت»، بدین معنی که خواهان «ترقی» و آزادی» بوده اند. اما برای موفقیت درین هدف، طوریکه تاریخ ثابت ساخته است، تنها داشتن مفکوره، کافی نبوده است. درین مورد درک شرایط و «نبض» جامعه، ضروریات و پیشنیاتی مردم توأم با درک خودی مردم و خواست عملی و شعوری آنها، مهمتر است، تا در عمل پیاده شده بتواند.

- موقف سومی، موقف «امیر» و محفل دور دربار او بوده است، که تاحدی می توان در میان این دو سمتگیری تذکار یافته، قرار داد. امیر خود یک متدین و معتقد بوده است. اما با این بخشی از روحانیون و متنفذین، که در فوق ذکر شده است، یکی نبوده است، بر خلاف «روحانیون» عقبگرا، «شخص امیر» خود، متمایل و طرفدار «مودرنیزیشن» بوده است، اقدامات معین نمایانگر این حقیقت است. در عین حال موقف گروه دومی را تا حدی درمطابقت با شرایط، واقعینانه و از نگاه زمانی عملی نمی دانسته است. ممکن واقف بوده باشد، که پسر سوم امیر، («شهزاده امان الله») با این حلقه همفکر بوده است. «امیر» بدون «شک» به «استقلال کشور می اندیشید. اما با تفاوت ازین دو محفل، **علامه نشان می دهد، که در حلقه دور «امیر»، سردار محمد نادر خان، «مشی» و «طرز العمل» امیر را ز همه عمیقتر و بهتر درک نموده، به آن، باید موافق بوده باشد.** نتایج ین حدس را می توان در رویداد های بعدی، بخوبی دریافت. استعداد نظامی و قدرت رهبری ایشان در اداره سیاسی - اجتماعی کشور، در صف رجال دولتی دور دربار آنوقت، بی نظیر بوده است. او هم می دانسته است که «حرکت سریع» بسوی «مودرنیزیشن» (با وجود آنکه از جهت اقتصادی، سرعت دلخواه ممکن نبوده است.)، «روحانیون» و «متنفذین» را، به مخالفت شدید شکست دهنده تحریک می کند. امیر حبیب الله خان اینرا هم خوب می دانسته است، که



برادرش «نصراالله خان»، با «مشی» با احتیاط پادشاه که در مطابقت با شرایط داخلی (عمدتاً عقیمانی های دیرینه قرون در همه سطوح، انکشاف جامعه و بخصوص اقتصاد ضعیف و عدم موجودیت آثار علم و تکنیک.) می اندیشیده است، کاملاً همراه نبوده است. بدون شک که در مورد مناسبات پسر سوم خود، «شهزاده امن الله خان» هم واقف بوده است.

«دویری» می نویسد که سال ۱۹۱۵م، یعنی یکسال بعد از آغاز «جنگ» اول جهانی، حالت اضطراب و نگرانی در فضای مناسبات «هند برتانوی» با دربار امیر حبیبالله خان (سراج)، رخ داده است، که یک «هیئت آلمانی - ترکی» وارد کابل می شود و سخن پیشنهاد «جهاد» و «جنگ مقدس»، علیه انگلیس پخش می گردد. در باره این «مأموریت» یک گزارش مفصل که در مجله «شپیگل»، تحت عنوان: «**بخاطر قیصر ویلهلم از طریق دشت نمکسار!**»، به نشر رسیده است، ترجمه آنرا اینجانب، در سه بخش در آغاز سال ۲۰۱۲م، در «**پورتال افغان جرمن آنلاین**»، جهت نشر سپرده ام. جهت تسهیلات «لینک» آنرا خدمت خوانندگان محترم تقدیم می دارم.

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_almanha_wa_afghanha_eqdam_penhan_1.pdf

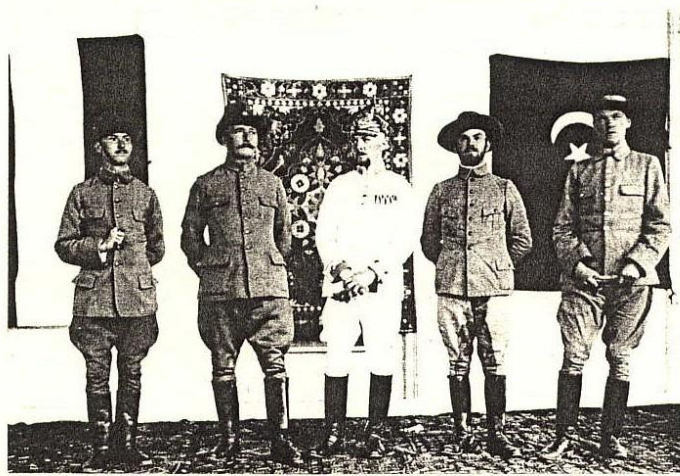
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_almanha_wa_afghanha_eqdam_penhan_2.pdf

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_almanha_wa_afghanha_eqdam_penhan_3.pdf

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بر اساس گزارش «شپینگل»، «هینت برلین، سواره بتاريخ ۲۲ اگست ۱۹۱۵م وارد شهر سرحدی افغانستان گردید. در



Deutsche Afghanistan-Expedition in Kabul 1915*: Gegen die Briten in Indien

پیشاپیش، «هینتینگ» با جمیع سفید چشنی زرهی و کلاه عقاب «رایش» قیصر آلمان قرار داشت. با فشار توفانی، می خواستند، هر چه عاجل که ممکن شود، امیر حبیب الله خان (سراج الملت: مترجم) را در کابل ملاقات نمایند، اما هینت را زیرکی های شرقی، که از ترتیب مراسم افغانی استفاده می شد، مانع دیدار عاجل می گردیدند. امیر قبلا، بوسیله سفیر فوق العاده «ویسرای» (معاون پادشاه انگلیس) در هند، «لاردر هاردینگ» (Lord Hardinge)، در باره مهمانان سواره از برلین، مطلع گردیده بود، می خواست، که پادشاه در باره عواقب احتمالی آن، اساسی فکر کند. لیکن به بازداشت آلمانها طوریکه برتانوی ها، تقاضا نموده بودند، حاضر نبود. (در پای تصویر: تحقیقات آلمانی ها در کابل ۱۹۱۵ * : علیه برتانوی ها در هند.)

در گزارش آمده است: وضع نخست زمانی بهتر گردید، وقتی امیر در اخیر اکتوبر، بلاخره حاضر گردیده بود، تا مسافری سیاسی عجیب را ببیند. سه عراده «رول رویس» مهمانان غربی را به فاصله چند کیلومتری ماقبل کابل، قصر تابستانی حکمروا، بر یگانه سرک یخته کاری، بردند. بعنوان علامت قدرت، قبل از مقر تابستانی، پنج فیل به زنجیر بسته بوده اند. با لباس رسمی، تکیه بر عسا چوب گردش، پای طلایی، پادشاه هینت را پذیرفت و بدون سوی تفاهم واضح ساخت: «من بشما بعنوان تاجر می نگریم، که اموال فروشی خود را پیش رویم به نمایش می گذارید. از جمله من آنچه را انتخاب می نمایم که بسند کنم.»

به ادامه می خوانیم: «لیکن بیشتر «هینتینگ» و «نیدرمایر» با صحبت های ماهرانه و شنیدن صبورانه در دربار دولتی، پیروزی حاصل نمودند. بخصوص نزد صدر اعظم، نصرالله، برادر امیر و پسر سوم امیر، امان الله در آنزمان ۲۳ ساله، در رابطه با آلمانها و گزارشات آنها، دلچسپی زیاد نشان داده، آنها را با «ناسیونالست» های افغان با موقف ضد برتانوی، به نشست آوردند.»

نتیجه سفر را که آلمانها بخصوص در دهه هشتاد، از آن بعنوان «سفر ماجرا جویانه» در جنگ اول دانسته اند، بدینترتیب «حال همه اعضای سفر اکتشافی معتقد گردیدند که مأموریت سیاسی بی نتیجه بوده است. در نتیجه مناسبات امیر با مهمانان نا خوانده، بطور قابل ملاحظه تنزیل یافت، بعد از اینکه خبر ترانسپورت ۲۰۰ میلیون روپیه به طلا و نقره در مسیر راه است، در یافته بودند..... در ختم ماه می ۱۹۱۶م سفر اکتشافی شرقی برلین، مسیر وطن را در پیش گرفتند - به راه های مختلف، یا جداگانه. «اوسکار نیدمایر» می خواست از طریق ترکستان تحت کنترل شدید روسها به پارس عبور نماید، گروپ عمده تحت رهنمایی «واگنر» (Wagner)، از طریق سیستان پارس بسوی تهران «مارش» نماید. «هینتینگ» راهی را انتخاب کرد، که تا آنزمان هیچ اروپایی نه پیموده بود: او می خواست تلاش نماید، تا از طریق ۵۵۰۰ متر بلندی های پامیر به چین پیشرود.»

«از جهت تاریخی تماس افغان - آلمانی از طریق فرماندهی سری که شامل ماجراجو ترین فصل، در تاریخ دیپلوماسی محسوب می گردد: قیصر آلمان، «ویلهلم II»، تلاش نموده است، تا امیر افغانستان را در وسط جنگ اول جهانی بر علیه هند - برتانوی تحریک نماید. این مفکوره از کسی نشئت نموده بود، که نه کمتر ماجرا جویانه، سلطان ترکیه را خلع قدرت ساخته بود، و در کمترین وقت، از رتبه افسر ولایت، به رتبه جنرال و وزیر جنگ پیشرفت نشان داد: انور پاشا.»

این رهبر افسانوی انقلاب جوان ترکی، مهمان مورد اعتماد «مانور - قیصر» و علاقمند اجزای تعلیمی «پرویس»، می خواست از طریق افراد واسطه دریابد، که امیر افغانستان حبیب الله (منظور حبیب الله خان سراج الملت: مترجم)، تحت شرایط مساعد، حاضر خواهد بود، تا قرارداد منعقد قیومیت («پروتکتورات») ۱۸۹۳م را با هند برتانوی، منحل نماید. قرارداد را پدر حبیب الله، امیر عبدالرحمن (منظور امیر عبدالرحمن خان معروف به «امیر آهنین»: مترجم)، بعد از دومین تلاش خونین

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بیهوده انگلیس ها، که می خواستند افغانستان را به ساحه مستعمره آن متصل سازند، عقد نمود. بعد از آن در حقیقت افغانستان در سیاست داخلی مستقل بود، لیکن در وابستگی با امپراتوری، بحیث حایل یا دولت پوشالی بین روسیه و هند برتانوی محسوب می گردیده است. سیاست خارجی را انگلیسها، بطور مشخص «ویسرای» هند عیار می نمود. برای این امر، برتانیه حاضر بود برای امیر - و همچنان به شهزادگان - تقوی های سخاوتمندانه سالانه («سیسایدی»: مترجم) بپردازد. برای حکمروای کابل در آنوقت یگانه منبع عاید بوده است. به یقین که ترک جوان انور پاچا، با این وضاحت نمی دانسته است. برای او پیشنهادیکه به برلین طی تلگرام فرستاده بود، که امیر به تغییر جبهه کشانیده شود، بیشتر از آن، در صورت پیشبرد جنگ توسط او، و اینکه ترکیه در پهلوی قدرت های متوسط بحیث متحد اسلامی قرار خواهد گرفت، تذکر داده شده بود. انور پاچا در فکر جبهه ایران و روسیه بوده است لیکن «لوی درستییز» برلین بیشتر ب فکر هند بوده است. « ۲۰۱۳/۰۳/۱۰

ادامه دارد ...

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ